داد که مخاطب ایرانی کنجکاوی دیدن ژانرهای تازه را دارد، اما همچنان فاصله‌ای میان انتظار تماشاگر و امکانات تولید وجود دارد.

از منظر جایگاه در سینمای ایران، اهمیت «خانه ارواح» در همین جسارت تجربه‌گرایی است. حتی اگر فیلم در اجرا کامل و بی‌نقص نباشد، حضورش در چرخه اکران نشان می‌دهد که سینمای ایران کم‌کم در حال گشودن درهایی به سمت ژانرهای متنوع‌تر است؛ امری که می‌تواند در بلندمدت برای تنوع گیشه و ارتقای سلیقه مخاطب مفید باشد.

در مجموع، «خانه ارواح» بیش از آنکه یک فیلم ترسناک تمام‌عیار باشد، یک گام آزمایشی مهم در مسیر گسترش ژانر در سینمای ایران است.

۵ دایناسور
تکرار فرمول گیشه‌ای

مسعود اطیابی در سال‌های اخیر تبدیل به یکی از شناخته‌شده‌ترین کارگردانان جریان اصلی سینمای ایران شده است؛ کارگردانی که نامش بیش از هر چیز با کمدی‌های پرفروش و گیشه‌محور گره خورده است. فیلم «دایناسور» نیز ادامه همان مسیر است: روایتی ساده، سرشار از شوخی‌های دم‌دستی و تیپ‌سازی‌های آشنا که برای مخاطب عام طراحی شده‌اند. از منظر درام و روایت، داستان «دایناسور» پیچیدگی خاصی ندارد و بیشتر بر پایه موقعیت‌های کمدی و سوءتفاهم‌های متوالی جلو می‌رود. این انتخاب شاید برای منتقدان و سینمادوستان جدی ضعف به‌حساب بیاید، اما برای تماشاگرانی که صرفاً به دنبال سرگرمی و خنده در سالن سینما هستند، کارآمد است.

از منظر کارگردانی و فرم، اطیابی بار دیگر نشان می‌دهد که استاد استفاده از ریتم تند و تدوین پرانرژی است. فیلم لحظه‌ای به مخاطب فرصت مکث نمی‌دهد و از یک موقعیت به موقعیت دیگر می‌جهد. این ویژگی در کنار شوخی‌های سطحی اما قابل درک برای طیف وسیعی از مخاطبان، همان فرمولی است که بارها برای او موفقیت مالی به همراه داشته است.

از منظر اقتصادی و گیشه، «دایناسور» در صدر جدول فروش قرار گرفت و بیش از ۱۵۰ میلیارد تومان فروش کرد؛ عددی که نشان می‌دهد هنوز هم کمدی‌های تجاری در ایران، تضمین اصلی بازگشت سرمایه هستند. این فروش بالا در شرایطی رقم خورد که بسیاری از فیلم‌های اجتماعی یا تجربه‌گرایانه حتی به مرز سربه‌سر اقتصادی هم نمی‌رسند. بنابراین، «دایناسور» را می‌توان نمونه‌ای روشن از غلبه نگاه تجاری بر نگاه هنری در ساختار امروز سینمای ایران دانست. از منظر فرهنگی، فیلم پرسشی جدی را پیش می‌کشد: آیا ادامه این مسیر به معنای قوی‌تر شدن سینماست یا تکرار یک چرخه فرساینده؟ اگرچه فروش‌های میلیاردی ظاهراً رونق بازار را نشان می‌دهد، اما در بلندمدت، تکیه مداوم بر فرمول‌های امتحان‌شده می‌تواند به تک‌صدایی و یکنواختی ذائقه مخاطب منجر شود.

به‌طور کلی، «دایناسور» فیلمی نیست که به لحاظ هنری حرف تازه‌ای برای گفتن داشته باشد، اما به‌عنوان یک محصول صنعتی و تجاری موفق، جایگاه خود را تثبیت کرده است. اطیابی بار دیگر ثابت

می‌کند که استاد شناخت گیشه است؛ حتی اگر به قیمت فاصله گرفتن از خلاقیت سینمایی.

۶ جزایر قناری
شاعرانه‌ای برای تماشاگر خاص

عادل معصومیان در «جزایر قناری» سراغ همان شاخه‌ای از سینمای ایران رفته که کمتر به گیشه فکر می‌کند و بیشتر در پی خلق تجربه‌ای شاعرانه و بصری است. فیلم بر پایه روایت خطی و پرتعلیق ساخته نشده و تمرکز آن بر حس و حال، موسیقی و تصویر است؛ همان مؤلفه‌هایی که سینمای شاعرانه ایرانی در دهه‌های گذشته را شکل داده‌اند.

از منظر فرم و زیبایی‌شناسی، «جزایر قناری» به‌وضوح متکی بر فضاسازی بصری و لوکیشن‌های چشم‌نواز است. انتخاب قاب‌های ایستا، نورپردازی نرم و موسیقی ملایم، ترکیبی خلق کرده که مخاطب را بیشتر به یک سفر ذهنی و حسی دعوت می‌کند تا به دنبال کردن داستانی پرکشش.

از منظر روایت و شخصیت‌پردازی، فیلم به‌عمد از تعلیق‌های رایج و درام پرتنش فاصله می‌گیرد. این انتخاب اگرچه وجه شاعرانه اثر را پررنگ‌تر کرده، اما باعث شده مخاطب عام که به روایت‌های سریع و پرهیجان عادت دارد، نتواند با فیلم ارتباط برقرار کند. در نتیجه، «جزایر قناری» بیشتر برای علاقه‌مندان سینمای هنری و جشنواره‌ای جذاب است تا مخاطبان گیشه.

از منظر گیشه و اقتصاد، آمار فروش (بیش از ۱۲ میلیارد تومان) نشان می‌دهد که فیلم توانسته طیفی محدود اما وفادار از تماشاگران خاص را جذب کند. این در قیاس با کمدی‌های چندصد میلیاردی عدد کوچکی است، اما برای یک فیلم هنری شاعرانه، نشانه موفقیت نسبی محسوب می‌شود.

از منظر فرهنگی، «جزایر قناری» یادآور این نکته است که سینما تنها ابزار سرگرمی سریع‌المصرف نیست، بلکه می‌تواند بستری برای تجربه‌های شاعرانه و تأمل‌برانگیز باشد. حضور چنین آثاری در کنار محصولات گیشه‌ای، به تعادل و تنوع سبد سینمای ایران کمک می‌کند؛ حتی اگر سهمشان در آمار کلی پایین باشد.

به‌طور کلی، «جزایر قناری» را می‌توان یک گزینه ارزشمند برای سینمادوستان جدی دانست؛ فیلمی که نه به دنبال خنده‌های بلند سالن‌هاست و نه هیجان لحظه‌ای، بلکه تلاش می‌کند مخاطبش را به تأمل و سکوت بکشاند.

از منظر فرم و زیبایی‌شناسی، «جزایر قناری» به‌وضوح متکی بر فضاسازی بصری و لوکیشن‌های چشم‌نواز است. انتخاب قاب‌های ایستا، نورپردازی نرم و موسیقی ملایم، ترکیبی خلق کرده که مخاطب را بیشتر به یک سفر ذهنی و حسی دعوت می‌کند تا به دنبال کردن داستانی پرکشش.

۷ زن و بچه
ادامه جهان اجتماعی سعید روستایی

سعید روستایی که با «ابد و یک روز» و «متری شیش‌ونیم» نامش به‌عنوان یکی از شاخص‌ترین کارگردانان نسل جدید مطرح شد، در «زن و بچه» بار دیگر به سراغ جهان آشنای طبقه کارگر و حاشیه‌نشینان شهری رفته است. فیلم در همان نگاه نخست یادآور مؤلفه‌های سبکی روستایی است: دیالوگ‌های تند و زنده، بازی‌های پرانرژی، و پرداختی پرجزئیات از روابط خانوادگی پرتنش.

از منظر روایی و مضمون، «زن و بچه» تلاشی است برای بازنمایی تناقضات اجتماعی؛ جایی که فشار اقتصادی، اعتیاد، و ساختارهای معیوب، خانواده‌ها را در مرز فروپاشی قرار می‌دهد. همانند آثار قبلی روستایی، فیلم سرشار از لحظه‌هایی است که همزمان هم ملموس‌اند و هم تلخ، و به همین دلیل، تماشاگر را میان همذات‌پنداری و فاصله‌گذاری معلق نگه می‌دارند. از منظر بازیگری، ترکیب نسل جوان و باتجربه بار دیگر به نقطه قوت فیلم بدل شده است. بازیگران به‌خوبی توانسته‌اند شتاب ریتم و بار عاطفی دیالوگ‌ها را حمل کنند. به‌ویژه در صحنه‌های خانوادگی، ضرباهنگ تند و گفت‌وگوهای پی‌درپی، تنش را برای مخاطب ملموس می‌کند.

از منظر نقد و واکنش‌ها، «زن و بچه» با وجود استقبال، محل بحث هم شده است. منتقدانی معتقدند روستایی بیش از حد در دام «تلخی‌نگاری» سینمای اجتماعی ایران افتاده و تکرار برخی الگوها باعث شده نوآوری آثار پیشین او کمرنگ‌تر جلوه کند. در مقابل، گروهی دیگر، فیلم را ادامه منطقی جهان‌بینی روستایی می‌دانند؛ کارگردانی که مأموریت خود را در نشان‌دادن واقعیت بی‌پرده جامعه تعریف کرده است.

از منظر گیشه و جایگاه فرهنگی، فیلم توانسته در هفته‌های نخست فروش بالایی (بیش از ۵۶